

بررسی و تحلیل گروه های تروریستی داخلی و خارجی در آمریکا قبل و بعد از یازده سپتامبر

ابراهیم منتقی *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حمید رهنورد

کارشناس ارشد سیاستگذاری عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۲۹ - تاریخ تصویب: ۸۶/۰۳)

چکیده:

در پیش عمومی شهروندان آمریکایی تا قبل از حملات یازده سپتامبر این گونه تعریف شده بود که تروریسم پدیده ای غیرمهم و نادر در این کشور است. ولی حقیقت آن است که از دو قرن پیش بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا به میزان قابل توجهی حضور گروه های تروریستی داخلی - خارجی و حملات آنها را تجربه کرده است و اگرچه به نسبت کشورهای غربی از قبیل اسپانیا، ایتالیا و انگلیس کمتر از این پدیده آسیب دیده است ولی این یک اشتباه جدی تاریخی خواهد بود که تروریسم را به عنوان یک پدیده جدید بعد از حملات یازده سپتامبر در تاریخ این کشور ملاحظه نمائیم. در این پژوهش قصد داریم علاوه بر بررسی پایگاه های اجتماعی و اهداف گروه های تروریستی داخلی و خارجی در آمریکا، تاثیر سیاست های ضد تروریسم آمریکا بر گروه های تروریستی دست راستی را مورد ارزیابی قرار دهیم.

واژگان کلیدی:

تروریسم - یازده سپتامبر - آمریکا - تروریست دست راستی - تروریست دست چپی

* نویسنده مسئول

فکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"پارادوکس های قدرت و رفتار منطقه ای آمریکا در عراق"، پاییز ۸۴، شماره ۶۹؛ "سازمانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، زمستان ۸۶، شماره ۴.

مقدمه

به‌راستی تروریسم چیست و چگونه بایستی آن را تعریف نمود؟ آیا تروریسم یک پدیده منحصر به فرد جدید تاریخی است؟ آیا تروریسم یک نهاد و واژه تفسیرگرا است؟ آیا تروریسم به معنای گروه‌های آزادی‌بخش و میهن پرست است؟ آیا تروریسم به معنای یک عمل انتحاری، بمب‌گذاری و ترور است؟ یا آنکه یک جرم خیابانی و ایجاد رعب و ترس در میان مردم بی‌گناه است؟ آیا هر عملی که از نقطه نظر روانشناسی باعث تولید ترس در میان کثیری از مردم گردد یک عمل تروریستی است؟ آیا تشکیل گروه‌های نفرت و اقدامات آنها بر علیه نژاد، مذهب و قومیت یک عمل تروریستی است؟ و در آخر آیا حمله گروه‌های خاص به بانک‌های اطلاعاتی، تخریب محیط زیست و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی (Weapons of Mass Destruction) علیه مردم بی‌گناه را می‌توان یک اقدام تروریستی دانست؟

سوال اصلی این پژوهش عبارت است از:

- گروه‌های تروریستی داخلی - خارجی در آمریکا دارای چه پایگاه‌های اجتماعی بوده و دلایل و اهداف آنها از روی آوردن به اقدامات تروریستی چه بوده است؟

سوالات فرعی این پژوهش نیز عبارت است از:

- ابهام در ذات مفهوم تروریسم، چه نقشی در طبقه‌بندی جرم‌های نفرت و تروریسم در آمریکا داشته است؟
- سیاست‌های ضد تروریسم آمریکا بعد از یازده سپتامبر، در تحریک و تشدید فعالیت گروه‌های تروریستی دست راستی چه نقشی داشته است؟

فرضیه‌های این پژوهش عبارت است از:

- گروه‌های تروریستی در آمریکا را از حیص دسته‌بندی به دو گروه داخلی - خارجی با تقسیم‌بندی‌های ملی، جدایی طلبانه، نژادی و مذهبی تقسیم می‌نمائیم که هر یک از این گروه‌ها بنا بر خواستگاه اجتماعی‌شان اهداف خود را تعریف می‌نمایند.
- بدلیل عدم روشن بودن فعل و واژه جرم تروریستی با جرم‌های معمولی برای اکثر ماموران محلی و فدرال آمریکا، از یک رفتار مشترک غالباً دو مفهوم جرم و یا اقدام تروریستی استنتاج می‌گردد.

- تا قبل از فروپاشی شوروی گروه های تروریستی دست چپی از موقعیت برتری در جامعه آمریکا به نسبت گروه های تروریستی دست راستی برخوردار بوده اند، ولی در طول دهه های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ و بویژه بعد از یازده سپتامبر با توجه به مقدس جلوه دادن جنگ علیه تروریسم، گروه های تروریستی دست راستی از موقعیت بهتری در افزایش تعداد گروه ها و نیروگیری برخوردار شده اند.

در این پژوهش سعی خواهد شد به سئوالات مطرح شده از دو طیف ۱- نظری و ۲- کاربردی با مصداق در بررسی گروه های تروریستی داخلی- خارجی آمریکا در طی چهار بخش به ترتیب ۱- پیچیدگی ابهام در ذات مفهوم تروریسم ۲- تروریسم در آمریکا ۳- هزینه های مقدس نمایی جنگ علیه تروریسم و ۴- بررسی روند تاریخی گروه های تروریستی داخلی و خارجی در آمریکا به تحلیل و بررسی پرداخته شود.

بخش اول - پیچیدگی در ابهام و ذات مفهوم تروریسم

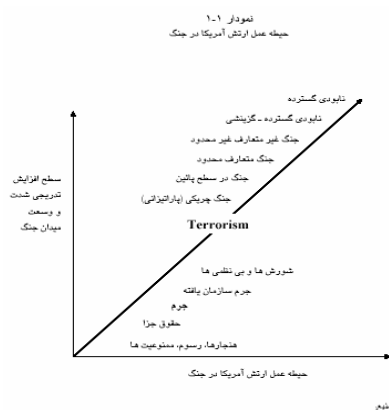
۱- واژه تروریسم مفهومی همه گیر در میان ادبیات مردم جهان پیدا نموده است، این کلمه همانند مفهوم اینترنت، موبایل و غیره وارد واژگان گفتاری روزانه مردم گردیده است. و لذا بیشتر افراد در ضمیر ناخودآگاه خود پیش از آنکه با تعریفی آکادمیک و استاندارد آشنا شده باشند، مفهومی از آنرا در ذهن خود خلق نموده و تجربه مفهومی از آن ساخته اند. در نتیجه به تساهل می توان گفت که به ازاء هر کشور، اجتماع و شاید هر نفر، تعریفی از تروریسم وجود دارد. (White, 2002, p. 3) ۲ - نقش دو متغیر "زمان - مکان" در ارائه تعریف از تروریسم است. ماهیت و جوهره مفهوم تروریسم بر اساس دوره های تاریخی - جغرافیایی شکل و تغییر می یابد. (White, 2002, p. 4) ۳ - تروریسم ذاتاً یک عمل سیاسی است، بنابراین تروریسم یک ابزار، تکنیک و تاکتیک است (Splers, 2004, p. 44) که در یک فرایند دقیق محاسباتی از طرف گروه های تروریستی و بر علیه گروه های هدف شکل می گیرد، لذا هر تعریفی از تروریسم نیز ذاتاً یک کنش سیاسی است که به عنوان ابزاری سازمانی در دست سیاستمداران بوده تا اینکه بیشتر مفهومی آکادمیک باشد. ۴ - تروریسم ذاتاً یک مفهوم پیچیده است و پیچیدگی آن به علت فرایند "ذهنی بودن" و "تفسیرگرا" بودن آن است. در واقع هر تعریفی از تروریسم مبتنی بر قدرت سیاسی است و حکومت ها می توانند قدرت خویش را افزایش دهند، زمانیکه به دشمنان خود برچسب تروریسم می زنند. (White, 2002, pp. 5-7) ۵ - در آخر نوع نگاه "تقلیل گرایانه" به ساخت مفهوم تروریسم است که آن را به سطوح شورش های خیابانی، جنگ های چریکی و ترور تقلیل داده و از این طریق اهداف سیاسی خود را در قالب یک تعریف ساده شده برای تحریک افکار عمومی بر علیه گروه های هدف به کار می برد.

آلکس اشמיד (Alex Schmid) در بررسی و تحلیل مفهومی از صد و نه تعریف تروریسم به این نتیجه رسید که کلمه "سیاست" به عنوان دومین عنصر عمومی در تعاریف تروریسم با میانگین ۶۵٪ مورد استفاده قرار گرفته و تنها کلمات "ترس و خشونت" با میانگین ۸۳.۵ بالاترین میانگین را به خود اکتساب داده‌اند. (Hoffman, 1998, pp. 40- 107) که با بهره‌گیری از روش گونه‌شناسی و تحلیل مفهومی می‌توانیم به این مهم برسیم که چرا در بیشتر نگاه‌ها و تحلیل‌ها از تروریسم واژه سیاست از جایگاه محوری برخوردار می‌باشد.

اگر این فرض را بپذیریم که شما قادر خواهید بود تروریسم را درک کنید، برای روشن شدن این مطلب لازم است تأملی بر یک مفهوم پرورش یافته نمایم. ارتش آمریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰، بعد از جنگ ویتنام، تشخیص داد که بایستی مأموریت خویش را تغییر دهد، زیرا مجبور است که خود را برای مبارزه با شیوه‌ها و سبک‌های متفاوت از جنگ آماده کند. طیف این کشمکش‌ها می‌توانست از سطوح جنگ‌های متعارف تا جنگ‌های هسته‌ای ویران‌کننده را در برگیرد، که واضح است این معنی از جنگ در بهترین حالت مبهم است. ارتش آمریکا در این راستا طیفی از کشمکش را بیان داشت که یک رشته پی در پی از برد جنگ از وضعیت ضعیف به شدید در یک کشمکش بود. احتمالاً این میزان به درستی منعکس‌کننده وضعیت انسانی از این باور بود که می‌توانیم یا در موقعیت صلح و یا جنگ قرار داشته باشیم. (Ronczkowski, 2004, p. 11) (به نمودار ۱-۱ رجوع نمائید). این مطلب کمک شایانی به ما می‌کند که تروریسم را درک نمایم، زیرا انسان‌ها در یک وضعیت دائم از کشمکش و مدیریت کشمکش زندگی می‌کنند و قدرت اجبارآمیز مدنی، خود دارای میزانی از منازعه می‌باشد، حتی قبل از اینکه کشمکش به سطح نظامی بروز کند، مقامات مدنی به صورت مرتب با چالش‌هایی روبرو هستند که ممکن است آنها را به استفاده مستقیم از زور مجبور نماید. (White, 2002, p.

13) بنابراین تروریسم یک ابزار، تاکتیک و تکنیک است. تروریسم یک سلاح است نه یک دشمن و چیزی جزء جنگ برعلیه جنگ دیگر نیست. (Splers, 2004, p. 43)

این بخش را با حکایتی از اسکندر مقدونی و دزد دریایی برای بیشتر روشن شدن روندهای تاریخی مفهوم تروریسم با روایتی از کتاب "شهر خدا" آگوستین به پایان می‌رسانیم، "اسکندر مقدونی یکی از دزدان دریایی را اسیر کرد و از او پرسید چگونه جرئت دارد دریا را دچار آشوب



کند، دزد دریایی در پاسخ پرسید که تو خود چگونه جرئت می‌کنی جهان را دچار آشوب کنی؟! چون من آن کار را تنها با یک کشتی کوچک انجام می‌دهم مرا دزد دریایی می‌خوانند و تو چون همان کار را با ناوگان بزرگ انجام می‌دهی ترا "امپراتور" می‌گویند." (بشیریه، ۱۳۸۳، صص. ۳۶-۳۷)

بخش دوم - تروریسم در آمریکا

زمانی که تروریسم در آمریکا را با دیگر کشورهای دنیا مقایسه می‌کنیم، آن را یک پدیده منحصر به فرد و تازه نخواهیم یافت، زیرا که تروریسم داخلی در آمریکا قدمتی حتی بیش از تأسیس این کشور دارد که می‌توان به وجود گروه های تروریستی ناسیونالیست در این کشور طی جنگ های مرزی در قرن ۱۷ که حتی تا امروز نیز ادامه دارد اشاره نمائیم. در واقع وجود گروه های افراطی ایدئولوژیک در بسیاری از حوادث دهه ۱۸۰۰ و همچنین جنبش های شبه نظامی کارگری بعد از جنگ های داخلی در سال های ۱۸۶۵ - ۱۸۶۱ که به اقدامات تروریستی گوناگونی دست زدند دلیل این مدعا می‌باشد. (White, 2002, p. 204)

در این راستا یکی از اولین حوادث ضد حکومت فدرال در سال ۱۷۹۱ زمانی که دولت فدرال مالیات غیرمستقیم بر تولیدات ویسکی وضع نمود، اتفاق افتاد که باعث شورش کشاورزان غرب پنسیلوانیا گردید که البته با اعزام گارد ملی به فرمان جورج واشینگتن به ایالت های آشوب زده بویژه پنسیلوانیا در سال ۱۷۹۴، به سرعت به پایان رسید ولی نفرت از حکومت فدرال هرگز خاموش نشد. (Ronczkowski, 2004, p. 26) دومین حادثه در اوایل دهه ۱۸۰۰ توسط گروه های تروریستی شناخته شده ای تحت عنوان جاهل (Know Nothings) که در شرق آمریکا مشغول به فعالیت بودند، صورت گرفت. آنها یک انجمن سری با دستور کار بر علیه مهاجرین به آمریکا را براساس اصول پروتستان سفیدپوست تصویب نمودند، مهم نیست که آنها چه میزان باعث حوادث آناشستی گردیدند، این اعضاء ادعا می‌کردند که آناشست نمی‌باشند و این باعث گردید که توقیف نشوند. دبوره ابل (Deborah Able) در تحقیق خود بیان داشت که جنبش بومی مرتبط با این گروه، بعدها تبدیل به یکی از پایه های اصلی حزب محافظه کار سیاسی معروف به حزب آمریکا (American Party) گردید. در واقع این همان حزبی است که تحت طرفداری آن میلارد فیل مور (Millard Fill More) در سال ۱۸۵۶ رئیس جمهور آمریکا گردید. (Able, 2000, p. 26)

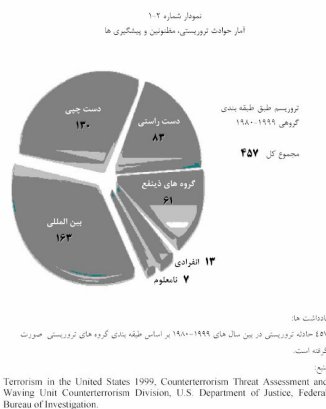
در قرن ۱۸ ایدئولوژی های افراطی قاهرانه ای بر بسیاری از موضوعات جامعه آمریکا حاکم گردیدند که در طول جنگ داخلی تشدید یافتند. بیشتر این درگیری ها در ایالات های خارجی که در جستجوی احقاق حق خویش بودند، صورت گرفت که می‌توان به مسئله جنوبی ها اشاره

داشت که اکثریت آنها نه برای حفظ نظام برده‌داری بلکه خواهان حفظ قدرت حکومت محلی خویش بودند، می‌جنگیدند. به مجرد پایان جنگ داخلی، تروریسم انقلابی و تروریسم سرکوبگر به شکل جنبش‌های کارگری شکل یافته و رشد نمودند که در طول دهه‌های ۱۸۸۰ - ۱۸۷۰ جنبش‌های روستایی، تکمیل‌کننده خشونت‌های کارگری گردیدند که از این جریان‌ها سپس گروه‌های آنارشیستی ظهور نمودند. در اوایل دهه ۱۹۰۰ اقدامات خرابکارانه آنارشیست‌های چپ گسترش یافت که در یکی از این حوادث منجر به ترور رئیس جمهور ویلیام مک کینلی (William Mc Kinley)، در سال ۱۹۰۱ به وسیله آنارشیست لئون کزولگوس (Leon Czolgosz) گردید که در پاسخ به ترور رئیس جمهور کینلی آنارشیست‌ها از آمریکا تبعید و به اروپا بازگشتند. نکته جالب توجه این است که تا همین اواخر این رویداد به عنوان یک عمل تروریستی اشاره نمی‌گردید. (Ronczkowski, 2004, p. 26)

در واقع تروریسم شکلی از نافرمانی مدنی خشن است که در معنی مدرن، از خشونت آنارشیستی در اواخر دهه ۱۸۰۰ مشتق شده است. اگرچه پایگاه اصلی آنارشیست‌ها در اروپای غربی بود، ولی موفق‌ترین اقدامات آنها در روسیه تزاری در انقلاب‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ صورت گرفت. در آمریکا آنارشیست‌ها که در شکل مهاجرین اروپایی به این کشور مهاجرت کرده بودند به شکل خشونت‌های کارگری ظاهر شدند که البته نتوانستند موقعیتی را که در اروپا به دست آورده بودند در آمریکا نیز کسب کنند و همان‌طور که اشاره شد از آمریکا اخراج شدند.

بعد از جنگ جهانی دوم جنبش‌های ناسیونالیستی بر علیه دول استعمارگر غربی قیام نمودند که باعث شد مشخصه تروریسم در آمریکا در طول این دهه‌ها بویژه دهه ۱۹۶۰ شروع به تغییر نماید و این اقدامات بعنوان رفتاری ضد حکومتی شناخته شد و این‌گونه درک شد که تروریسم داخلی ریشه در سیاست‌های رادیکال، ناسیونالیسم، تجربه جامعه بین‌المللی از تروریسم و گرایش‌های مذهبی دارد. استفاده از تروریسم در ساختار مدرن برای حفظ نظم

اجتماعی فراموش و تروریسم داخلی به عنوان پدیده‌ای رادیکال تعریف گردید. گور معتقد است که تروریسم داخلی مدرن آمریکا کاملاً مشتق شده از مدل‌های خارجی می‌باشد که گروه‌های انقلابی سیاسی و ناسیونالیست در آمریکا الگوبرداری شده از گروه‌های تروریستی در خاورمیانه و آسیا می‌باشند، ولی این تأثیرگذاری همانند خیابانی یک طرفه از آمریکا به کشورهای دیگر نبوده است. (Gur, 1991)



در طول دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ فعالیت گروه های تروریستی داخلی بویژه دست چپی که با جنگ ویتنام همراه شده بود تشدید یافت و رفتارهای ضدحکومتی فراتر از اعتصابات و تظاهرات صرف حرکت نمود ولی بعد از پایان این جنگ تروریسم دست چپی شروع به افول کرد، با اینحال تروریسم دست چپی تا فروپاشی شوروی از اهمیت ویژه ای در بین گروه های تروریستی داخلی برخوردار بوده است. با شروع دهه ۱۹۸۰ افراطی گرایان دست راستی مدرن شروع به ظهور یافتند که اوج کامرانی آن از سال ۱۹۸۴ با فعالیت های خشونت گرایانه "جنبش های نفرت" تاکنون ادامه یافته که با حادثه یازده سپتامبر اقدامات این گروه ها تشدید گردیده است. در واقع افراطی گرایان دست راستی هرگز عضوی از جنبش های آنارشیستی نبودند، ولی در اواسط قرن ۲۰ این گروه ها از تاکتیک های خشونت آمیز تروریستی پیروی نمودند که از منظر گور رشد افراطی دست راستی های آمریکا شاخصی از تروریسم خود محاکمه گر بوده که هدف آن دفاع از وضع موجود یا بازگشت به وضعیت پیشین است. (Gur, 1991)

برنت اسمیت (Brent Smith) یکی از تحقیقات برجسته در مورد تروریسم داخلی در آمریکا را از نخله جرم شناسی مورد بررسی قرار داده است او معتقد است اگر چه اقدامات صورت گرفته توسط دست چپی ها در دهه ۱۹۶۰ فراتر از دست راستی ها بوده است، ولی این تحلیل و داده می تواند ناشی از درک غلط آژانس های مجری قانون ایالتی از تروریسم و جرم های معمولی باشد، زیرا بسیاری از اقدامات دست راستی ها در این برهه زمانی به عنوان جرم های عادی ثبت گردیده اند، در حالی که اگر اف.بی.آی مسئول رسیدگی به این جرائم می بود، احتمال قرار گرفتن آنها در سطوح جرم های تروریستی افزایش می یافت. (Smith, 1994) (به نمودار ۲-۱ رجوع نمائید).

در واقع جامعه آمریکا قبل و بعد از یازده سپتامبر با مسئله جدی در باب عدم تمییز قائل شدن میان افعال تروریستی و جرم های معمولی روبرو بوده و اکثر مجرمان قانون نسبت به واژه و عمل تروریستی بیگانه می باشند و این افراد اگر چه بطور مداوم با اقدامات تروریستی داخلی در ارتباط می باشند، ولی تفاوتی میان آن دو قائل نمی شوند که ثبت اسناد اقدامات کیفری در گزارش اف.بی.آی تحت عنوان "گزارش جرم شناسی همسان (Uniform Crime Report)" مصداق این عمل می باشد. به علاوه در گزارش های اف.بی.آی در مورد تروریسم داخلی بسیاری از اقدامات تروریست ها را به عنوان تروریسم طبقه بندی ننموده است. در ارتباط با این مشکل این حقیقت نهفته است که حوادث تروریستی در آمریکا کمی بیشتر از فعالیت های مجرمین می باشد که برای درک بهتر این استدلال می توان به بمب گذاری های صورت گرفته شده اشاره کرد. در سال ۱۹۹۶ سرویس خبری روزنامه نیویورک تایمز به مطالعه در مورد آمار

بمب‌گذاری‌های داخلی صورت گرفته در آمریکا بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ پرداخت و متوجه گردید این قبیل اقدامات رشدی سه برابری داشته و از ۱۱۰۳ مورد بمب‌گذاری به ۳۱۶۳ افزایش یافته است که تحلیل این آمار حاکی از این مهم بود که تروریسم در آمریکا بیشتر موضوعی جزائی تا سیاسی است. (White, 2002, p. 207)

در واقع دلیل این آشفتگی آماری و اجرایی را بایستی در این دلایل جستجو نماییم که اولاً از چشم انداز جرم‌شناسی، مخالفت و رفتار معکوس یک حقیقت است، در نتیجه استفاده از برچسب می‌تواند بعنوان پاسخی سیاسی به یک حادثه تعریف شود و زمانیکه از اصطلاح تروریسم برای یک جرم استفاده می‌نماییم، ترس عمومی را افزایش می‌دهیم زیرا تروریسم دارای مفهوم و بار سیاسی بوده که فراتر از یک جرم فوری تاثیر گذار می‌باشد حتی اگر این حادثه تروریستی بیشتر از یک جرم محلی نباشد در ثانی دولت‌های سابق و کنونی آمریکا برای نشان دادن جامعه‌ای با حداقل گروه‌های تروریستی داخلی و در طرف دیگر بزرگ جلوه دادن گروه‌های تروریستی خارجی، در تلاش برای مفهوم سازی برای واژه جرم تروریسم داخلی با مفاهیمی همچون جرم‌های نفرت و جرم‌های متعصبانه پرداخته‌اند، بدون اینکه این مفاهیم دارای هیچ گونه تفاوت ماهوی در روش و اجراء با یکدیگر باشند. برای مثال اف.بی.آی جرم نفرت را این گونه تعریف نموده است، "عمل نقض قانون بر علیه فرد، اموال یا جامعه که دارای انگیزه قبلی در کل یا بخشی از آن بوده که توسط مجرمین متعصب بر علیه نژاد، مذهب، معلولان و یا با جهت‌گیری جنسی یا منشاء ملی و قومیتی صورت پذیرد. (Tyler, 2004) زمانی که این عبارت را با واژه تروریسم که توسط همین سازمان تعریف گشته مقایسه می‌نماییم "استفاده غیرقانونی از زور یا خشونت بر علیه اشخاص یا اموال یا تهدید کردن یا اجبار یک دولت، شهروندان عادی و بخش‌های شبیه آن (نهادهای اجتماعی) که برای پیشبردهای سیاسی یا اجتماعی خود می‌باشد،" (Espionage Information: Te, UK, 2007) تفاوت ماهوی مشاهده نمی‌شود زیرا واضح است که گروه‌های نئو نازی که در تلاش برای تشکیل یک دولت فاشیست فعالیت می‌کنند، گروه‌های نئو کنفدرال که خواهان تفکیک مجدد جنوب هستند، گروه‌های ضد سقط جنین که به بمب‌گذاری در کلینیک‌ها پرداخته و آشکارا با قوانین وضع شده در این مورد به مبارزه می‌پردازند و یا گروه‌های دست راستی که به تشدید آزار مسلمانان بعد از یازده سپتامبر می‌پردازند، در ذات فعالیت آنها آیا اهداف سیاسی و اجتماعی وجود ندارد؟ در واقع این عوامل باعث گردیده که تحلیل تروریسم در آمریکا برای آژانس‌های مجری قانون بواسطه دو دلیل بهم مرتبط، ۱- ابهام درباره اینکه چه فعلی را بایستی بعنوان تروریسم مدنظر آوریم و ۲- آمار رسمی قابل اطمینانی در مورد گروه‌ها و حوادث

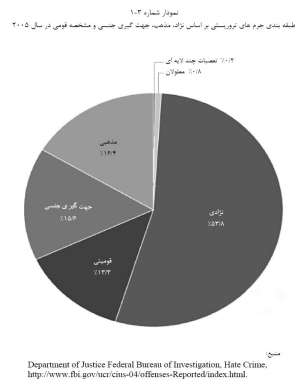
تروریستی وجود ندارد، مشکل آفرین گردد. لذا با توجه به تفاسیر ارایه شده، از تحلیل نگارنده تفاوتی میان جرم تروریستی و نفرت وجود ندارد.

در آمریکا تا همین اواخر عمل تروریستی بعنوان یک موضوع کیفری توسط اف.بی.آی و دیگر آژانس‌های ایالتی و محلی تحت پیگیری قرار می‌گرفت و افراد دستگیر شده در دادگاه‌های عادی کیفری مورد محاکمه قرار می‌گرفتند، در حالیکه بیشتر این افراد طبق تعاریف امروزه تروریست بوده و بایستی در دادگاه‌های ویژه مورد محاکمه قرار می‌گرفتند و به کلامی دیگر جرم ویژه‌ای بنام "تروریسم" در آمریکا تا قبل از یازده سپتامبر وجود نداشته است. (Justice Department, Federal Bureau of Investigation, (a) 2000) اگرچه می‌توان نقطه عطف توجه حکومت آمریکا به مسئله تروریسم را بعد از بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ و به‌ویژه بمب‌گذاری ساختمان فدرال شهر اوکلاه‌ماسیتی در سال ۱۹۹۵ دانست که حکومت فدرال اختیارات فوق‌العاده‌ای را در مسیر مبارزه با تروریسم به اف.بی.آی در راستای قانون تروریسم ۱۹۹۶ اعطاء نمود و خود را موظف به بررسی گروه‌های افراطی داخلی دانست، ولی جنبه کاربردی آن تا قبل از یازده سپتامبر همانند امروز هرگز عملی نگشت.

در سال ۱۹۸۷، اف.بی.آی تروریسم داخلی در آمریکا را به ابتکار جان هاریس (John Harris) به پنج‌گونه در پژوهشنامه خبری این سازمان بنام بولتن اجرایی قانونی اف.بی.آی (FBI Law Enforcement Bulletin) تقسیم نمود که این دسته بندی تا امروزه از اعتبار برخوردار می‌باشد. (Harris, 1987, pp. 5-13) ۱ - دست چپی‌ها (چپی‌های سفید پوست) ۲ - افراطی‌گرایان دست راستی ۳ - دست چپی‌های پورتوریکو ۴ - شبه نظامیان چپ و ۵ - افراطی‌گرایان یهود تقسیم نموده‌اند. بطوری که امروزه در آمریکا بیش از چهارصد گروه دست راستی به صورت پراکنده از ۱۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰ عضو مشغول به فعالیت می‌باشند که آنها را می‌توانیم به عنوان گروه‌های تروریستی داخلی آمریکا طبقه بندی نمائیم.

بخش سوم - هزینه‌های مقدس‌نمایی جنگ علیه تروریسم

امروزه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست ضدتروریسم آمریکا جلوه دادن این جنگ و اهداف آن در قالب تقدس‌نمایی آن است. بیش از هفت سال از حادثه تروریستی یازده سپتامبر می‌گذرد و دولتمردان دولت بوش با تقدس دادن به این جنگ از طریق معرفی دو نیروی خیر و شر که در حال مبارزه با یکدیگر بوده بطوریکه نیروی شر قصد دارد به تمدن و فرهنگ آمریکائی که البته آمریکا در طرف راستین این نزاع قرار دارد آسیب برساند، سعی در همسوء نمودن ملت خود که در میان کلیه کشورهای غربی از علقه‌های مذهبی بیشتری



برخوردار می‌باشند، بهره برده و از طریق این سیاست به اهداف قابل توجه‌ای دست یافته‌اند. ولی در طرف مقابل هزینه‌های این سیاست‌ها نیز غیرقابل کتمان است بطوری که سیاست‌های رادیکال و پرخاشگرایانه دولت باعث تحریک گروه‌های افراطی مذهبی - نژادی در آمریکا گردیده و این جهت گیری های دولت بعد از یازده سپتامبر، از طرفی گروه های تفوق سفیدپوست، هویت مسیحی، نئونازی، کله پوستی‌ها و دیگر گروه‌های افراطی در این کشور را به نیروگیری از

نیروهای جدید بویژه از میان جوانان سوق داده و از طرفی باعث تشدید آزار و اذیت بر علیه اقلیت‌ها بخصوص مسلمانان و یهودیان شده است.

نمودار ۳-۱ که بر اساس گزارش سالانه اف.بی.آی در سال ۲۰۰۵ از طریق گزارش‌های ثبت شده ۱۲۴۱۷ آژانس پلیس سراسر این کشور طراحی و طبقه بندی شده است، حکایت از این مهم دارد که جرم های نفرت نژادی و مذهبی بترتیب، در راس این تقسیم‌بندی قرار دارند. (Justice Department, Federal Bureau of Investigation, (b) 2005) این موج نفرت جدید ایجاد شده در میان این گروه‌ها را می‌توانیم به دو دسته، ۱- نفرت از اقلیت های مسلمان و ۲- نفرت از یهودیان تقسیم بندی نماییم، که در پائین به هر یک به اختصار پرداخته می‌شود. طبق گزارش ۱۸ سپتامبر سال ۲۰۰۶ شورای روابط اسلامی آمریکا (Council on American - Islamic Relation, ۱۹۷۲ حادثه و رفتار ضد اسلامی در سال ۲۰۰۵ در آمریکا صورت گرفته که این رقم بالاترین آمار گزارش شده توسط این شورا، از شروع گزارش سالانه خود بعد از بمب‌گذاری اوکلاه‌ماسیتی در سال ۱۹۹۵ می‌باشد، که از این آمار ارائه شده ۱۵۳ مورد آن مربوط به حوادث ارتکاب جرم نفرت بر علیه مسلمانان بوده که رشدی ۱۰٪ نسبت به سال ۲۰۰۴ و رشدی ۵۰٪ از ۹۳ جرم گزارش شده در سال ۲۰۰۳ حکایت می‌کند. بطور کلی مطالب صوت گرفته طبق حقوق مدنی آمریکا بر علیه مسلمانان را می‌توانیم به موردهای تبعیض، آزار و اذیت و بی حرمتی تقسیم نمائیم که این موارد از ۸۰ مورد در نه آوریل ۱۹۹۶ به ۲۴۰ مورد در اواسط سال ۱۹۹۷ که رشدی سه برابر داشته و به تدریج در طول چهار سال قبل از یازده سپتامبر به ۳۶۶ مورد رسیده است. بعد از حوادث یازده سپتامبر و پیروی تشدید پوشش‌های خبری ضداسلامی، این حوادث بشدت رشد فزاینده ای داشته، بطوریکه از ۶۰۲ حادثه در سال ۲۰۰۲ به ۱۰۱۹ مورد در سال ۲۰۰۳، ۱۵۲۲ مورد در سال ۲۰۰۴ و کمی کمتر از

۲۰۰۰ مورد در سال ۲۰۰۵ رسیده است، (Lobe, (a) 2005) می‌توانیم این گونه اشاره نمائیم که میزان جرم‌های نفرت بر علیه مسلمانان بعد از یازده سپتامبر دارای رشدی ۳۰۰٪ بوده است. (Lobe, (b) 2005)

بایستی توجه گردد که خود تروریسم خارجی نیز به دو گونه مهاجر و بین‌المللی تقسیم می‌شود که این دسته بندی مبتنی بر این مهم است که هدف این گروه‌ها آیا آمریکا یا خارج از آن است. در تروریسم مهاجر یک فرد خارجی در خاک آمریکا به موضوعی که عموماً به مسایل سیاسی و اجتماعی آمریکا مربوط نمی‌شود توسط گروه های تروریستی خارجی به قتل می‌رسد که نمونه کلاسیک آن گروه‌های مهاجر کوبائی می‌باشد ولی در تروریسم بین‌المللی گروه‌های خارجی اهداف آمریکائی را بمنظور تغییر سیاست های واشنگتن در مورد خاستگاه این گروه‌ها مورد حمله قرار می‌دهند که گروه های پورتوریکو و اسلامی جزء این دسته می‌باشند. (Hewitt, 2003, p. 33)

بخش چهارم - بررسی روند تاریخی گروه های تروریستی خارجی و

داخلی در آمریکا

الف - گروه های تروریستی خارجی

۱- گروه های تروریستی مهاجر کوبائی

پیرو سرنگونی حکومت باتیستا و پیروزی انقلاب کوبا، حدود ۶۰۰,۰۰۰ نفر کوبائی به آمریکا مهاجرت نمودند که قسمت اعظم این مهاجرین در شهر میامی سکونت کردند. کلیه این مهاجرین دشمن سرسخت کاسترو بودند که در نظرسنجی صورت گرفته، ۹۹٪ آنها معتقد بودند که کاسترو بدترین دیکتاتوری است که کوبا در تاریخ خود دیده است. به دنبال روی کار آمدن کاسترو و نزدیکی کوبا با شوروی، باعث تیره شدن روابط کوبا - آمریکا گردید. در اوایل دهه ۱۹۶۰، آیزنهاور طرحی را تصویب نمود که به سیا اجازه می‌داد که برای سرنگونی حکومت کاسترو به آموزش نظامی و ایجاد ارتشی از تبعید شدگان کوبائی برای حمله به کوبا بپردازد. به دنبال رسوایی خلیج خوک‌ها و ترس دولت کندی از بحران موشکی کوبا در اکتبر ۱۹۶۲، طبق قرارداد سالت اول رابطه آمریکا و شوروی رو به بهبود گذاشت و باعث گردید که حمایت‌های سیا از تبعیدشدگان کوبائی رو به کمرنگی سوق یابد. به دنبال سیاست تنش‌زدائی با شوروی در دوران نیکسون وفورد که نتیجه آن بهبود رابطه با کوبا گردید، تحریم‌های اقتصادی بر علیه کوبا که از دوره کندی وضع شده بود، لغو گردید. (Hewitt, 2003, pp. 36-38)

پیرو این اتفاقات، خشونت مهاجرین کوبائی مورد آزمون در روابط داخلی و سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. تا زمانی که آمریکا از مهاجرین کوبائی بر علیه کاسترو حمایت می‌نمود،

هیچ‌گونه اقدام تروریستی داخلی وجود نداشت، ولی به دنبال عدم این حمایت‌ها بسیاری از این مهاجرین خشمگین شده و رشدی از افراطی‌گرایی شبه نظامی را برعلیه جامعه آمریکا طراحی کردند. بطوریکه در یکی از این حملات، بسوی نمایندگان کنگره تیراندازی نمودند.

۲- جدائی طلبان پورتوریکو

رونالد فرناندز (Ronald Fernandez) دلایل تروریست شدن گروه ناسیونالیست پورتوریکو را بدین گونه بیان می‌دارد، پورتوریکو بعد از مدت کوتاهی از کشف آمریکا مستعمره اسپانیا گردید و این کشور حدود سه قرن بر این جزیره حکومت نمود. در طول جنگ آمریکا - اسپانیا در سال ۱۸۹۸ این جزیره به تصرف آمریکائی‌ها درآمد. در ابتدا پورتوریکوئی‌ها خوش آمدگویی گرمی به آمریکائی گفتند، زیرا بر این تصور بودند که آمریکائی‌ها قصد اعطای استقلال به آنها را دارند، ولی بعد از مدت کوتاهی مایوس گردیدند زیرا آمریکا بجای اعطای استقلال به این جزیره آنرا عضو کشور مشترک‌المنافع معرفی نمود و این بواسطه اهمیت استراتژیک این جزیره برای آمریکا بود. (Fernandez, 1980)

در سال ۱۹۴۶ قانون‌گذاران پورتوریکو لایحه‌ای را تصویب نمودند که خواهان اجرای یک همه‌پرسی برای اعطای استقلال و یا عدم آن از سوی مردم پورتوریکو بود، این لایحه توسط مأمور حکومتی آمریکا در پورتوریکو وتو گردید و در آخر رئیس جمهور ترومن آخرین کسی بود که بایستی در مورد این لایحه نظر خود را ارائه می‌داد. ترس از روی کار آمدن حکومتی کمونیستی باعث وتو این لایحه گردید و در سال ۱۹۵۰ کنگره قانونی را بنام روابط فدرال پورتوریکو (Puerto Rican Federal Relation Act) تصویب نمود که این جزیره را در وضعیت سابقش تثبیت می‌نمود و این مقدمه‌ای از شروع سلسله اقدامات تروریستی گروه‌های ناسیونالیست پورتوریکو در جزیره و خاک آمریکا از جمله تیراندازی بسوی کنگره در سال ۱۹۵۴ گردید. در سال ۱۹۷۱ شورشیان سرکوب گردیدند و ۷۶٪ مردم پورتوریکو خواهان حفظ وضع موجود شدند. (Hewitt, 2003, p. 33)

اگر چه پورتوریکو هیچ زمان به عنوان یک مسئله جدی و برجسته در سیاست آمریکا مطرح نگردید، ولی لکه ننگی در سیاست خارجی آمریکا و سازمان ملل بویژه بعد از قطعنامه کمیته ضد استعماری در فراخوان استقلال این جزیره گردید. در طول دو همه پرسی در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۹۳ گزینه اعطای استقلال تنها ۶٪ و ۴.۴٪ را به خود اختصاص داد و موج قوی اعطای استقلال که توسط گروه‌های ناسیونالیستی چون گروه "ماچتئور" که دعوت به آن می‌کرد رو به کم‌رنگی نهاد، بطوریکه در نظر سنجی سال ۱۹۸۶ تنها ۳٪ از مردم این کشور گروه یاد شده را میهن پرست و ۵۱٪ آن را گروهی تروریستی نامیدند. (Hewitt, 2003)

p.33) امروزه چشم انداز مردم پورتوریکو را از منظر آینده سیاسی‌اشان به سه دسته می‌توانیم تقسیم نمائیم. ۱ - عده‌ای خواهان حفظ وضع موجود هستند. ۲ - اعطای استقلال. ۳ - طرفدار تشکیل حکومت مارکسیستی می‌باشند. (Fernandez, 1980)

۳- گروه های اسلامی

خصومت اکثر مسلمانان جهان با آمریکا بواسطه تنفر آنها از ارزشهای کثرت گرا، سکولار، مدرنیته، حمایت از رژیم اسرائیل در خصومت با مردم فلسطین، حضور در عربستان و بویژه سرزمین های مقدس مکه و مدینه، اشغال دو کشور مسلمان افغانستان و عراق بعد از حملات یازده سپتامبر در حالی که مردم این کشورها هنوز در مشقت و سختی زندگی می کنند و مسلمانان جهان از طریق تصاویر مستقیم تلویزیونی مشاهده می کنند که چگونه برادران دینی آنها ناخواسته تاوان هزینه‌های سیاست‌های غرب بویژه آمریکا را می پردازند و این بینش که جوامع عرب بواسطه مدرنیزاسیون ارزش‌های غربی، باورهای مذهبی و سنتی شان مورد تهاجم قرار گرفته است، قابل ارزیابی است.

آنماریو اولیوریو (Annamarie Oliverio) در تحقیقات خویش در سال ۱۹۹۸ به این مهم پرداخت که تروریسم پدیده‌ای قابل تعریف است در نتیجه کنشی که تروریسم را ایجاد می‌کند قدرتی است که آن را تعریف می‌نماید. در نتیجه اقدامات تعریف شده بعنوان تروریسم در هر کشوری متکی بر منافع ژئوپولیتیک حکومتی بوده است و برای مثال در جامعه آمریکا مفهوم تروریسم بیشتر مورد سوء استفاده حکومت برای دسترسی به اهداف سیاستمداران، مدیریت‌های بحران و شورش‌های جامعه گردیده است، که از این طریق عواید و سودهای سیاسی را برای حکومت بوجود آورده است. (Paletz, 2002, pp. 119-122) در نتیجه نامیدن بعضی گروه های اسلامی با صفت تروریسم بدون در نظر گرفتن نیات و اهداف این گروه ها اشتباه بزرگی خواهد بود که بدون شک در زمان حال و آینده سیاستمداران کاخ سفید مجبور به پرداخت آن خواهند بود.

در مورد فعالیت گروه های اسلامی در آمریکا داده های زیادی در بعد مقاله، کتاب و حتی موتورهای جستجوی اینترنتی مانند گوگل در دسترس نیست و این ادبیات موجود نیز بیشتر کلی و غیر مستند است. به نمونه های زیر توجه نمایید، چسوف در سال ۱۹۹۱ بدون آنکه سند مستندی برای گفته های خود ارائه نماید ادعا نمود که تعداد گوناگونی از سازمان های فلسطینی و رادیکال اسلامی در آمریکا حضور دارند که بعضی از آنها در ارتباط با گروه های جهاد اسلامی و حزب ا.. می باشند. (Chesnoff, 1991, pp. 34-35) آدامز معتقد است مهمترین سازمان های اسلامی در آمریکا گروه حماس با ۴۰۰۰ نفر، حزب ا.. (با چند هزار نفر)، مجمع

جوانان مسلمان عرب که در گردهمایی سال ۱۹۹۴ بیش از ۵۰۰۰ نفر در آن حضور داشته اند و با گروه اخوان مسلمین در ارتباط می باشد و گروه ال فوکرا که دارای ۳۰۰۰ نفر عضو که اغلب تازه کیشان امریکایی - آفریقایی می باشند، نام می برد (Hewitt, 2003, p. 44) یا در لیست منتشر شده توسط وزارت خارجه آمریکا در مورد سازمان های تروریستی در سال ۲۰۰۲، نام گروه های القاعده، الجمل و حزب الله بدون آنکه سند مستدلی در مورد حضور و یا توانایی آنها در آمریکا ارائه گردد، تایید و بزرگ‌نمایی شد.

منتقدین نظرات بالا معتقدند این افراد بیش از حد بر تهدیدات گروه های اسلامی تاکید داشته و بطور ناعادلانه ای مسلمانان را مورد هدف قرار داده اند و همان طور که اشاره گردید گروه های مسلمان آمریکائی امروزه خود مورد تهاجم گروه های تروریستی داخلی قرار گرفته اند. در واقع تحقیقات اسمیت نشان داده که بیشتر تروریست های خارجی در آمریکا صرفاً دارای خشونت بالقوه بوده و بندرت دست به اقدامات تروریستی زده اند. (White, 2002, p. 217)

ب - گروه های تروریستی داخلی

تروریسم دست راستی

زمانی که تروریسم بین المللی در جنبش های ضد استعماری و ضد حکومتی بعد از جنگ جهانی دوم مجدداً ظهور یافت، بیشتر آمریکایی ها بر این تصور بودند که تروریسم پدیده ای است که در خارج از آمریکا اتفاق می افتد و حتی زمانیکه تروریست های دست چپی در کمپ های دانشگاهی بمب گذاری نمودند، افکار عمومی و آژانس های مجری قانون این حوادث را بعنوان جرم های معمولی تفسیر نمودند. با گسترش افراطی گرایی در دهه ۱۹۸۰، آژانس های مجری قانون به این تشخیص رسیدند که افراطی گرایی جنایی قاهرانه شکلی از تروریسم است. (White, 2002, p. 220) امروزه با گسترش گروه های تروریستی دست راستی بررسی آماری این گروه ها در آمریکا مشکل است و دلیل اصلی آن به واسطه عدم توافق در تعریفی جامع از افراطی گرایان دست راستی می باشد. این جنبش دارای ابعاد سیاسی وسیعی بوده که بالطبع فضای سیاسی تصرف شده آن را نامشخص می سازد.

در طول ده سال گذشته رفتار گروه های افراطی دست راستی، الگویی از رفتار مجرمانه را ایجاد کرده است که می توانیم این گروه ها را به سه بخش ۱- متجاوزین غیر جابرا نه، ۲- مدافعین جابرا نه و ۳- مهاجمین جابرا نه تقسیم بندی نماییم. گروه اول بیشتر شفاهی تا عمل گرا بوده و تمایل به نویسندگی با متون فصاحت بالا دارند، اگرچه این قبیل اقدامات در ذات خود جرم تلقی نمی شوند ولی چنانچه ماموران امنیتی بتوانند بطور مستقیم این متون را بعنوان علتی از یک

جرم ویژه مرتبط نمایند، این افراد مورد پیگیری قرار خواهند گرفت. گروه دوم معتقدند که آنها تحت محاصره نیروه های اشغال گر صهیونیسم یا نظم نوین جهانی زندگی می کنند، در نتیجه خود را مسلحه نموده، عبارات خشن انجیل را مطالعه کرده و منتظر حضور کارمندان حکومت فدرال در جلوی پلکان خانه خود می باشند. نکته در این است که ممکن است این مامور صهیونیست صرفاً یک نامه رسان اداره پست باشد و گروه سوم منتظر اقدام حکومت فدرال نیستند بلکه سعی دارند که به جنگ با صهیونیسم بپردازند. آنها از تکنیک های تروریستی مانند تخلفات تسلیحاتی، بمب گذاری، ایجاد حریق عمدی و قتل استفاده می نمایند. نکته ای که مجدداً لازم به یادآوری است تفاوت فعل تروریستی با جرم های معمولی بوده که در مورد شناسایی گروه های تروریستی دست راستی کاربرد دارد، جوهر فعل تروریستی عملی است که عامدانه هدفی سیاسی و اجتماعی را مانند مثال بالا دنبال می کند، لذا از طریق این مهم می توانیم حوادثی همچون قتل سی و دو دانشجو آمریکایی توسط دانشجوی کره ای را که بر اساس مشکلات روحی و اهداف صرفاً فردی صورت می پذیرد را نه فعلی تروریستی بلکه بعنوان یک جرم تعریف نماییم. امروزه نگرانی عمده از گروه های تروریستی دست راستی بواسطه اقدام به فعل تروریستی بدون نیاز به کادر رهبری است بطوریکه این گروه های کوچک از افراطی گرایان مسلح، به شبکه های بدون نیاز به مرکز فرماندهی تجزیه شده اند. (White, 2002, pp. 230-232)

بهرتر است در مورد بینش فکری گروه های تروریستی دست راستی به واسطه اهمیت امروزه آن بیشتر صحبت کنیم. مایکل بارکون (Maichael Barkun) رشد افراطی گرایی در آمریکا را ناشی از متغیر مذهب می داند. وی بیان می دارد گروه های هویت مسیحی (Christian Identity) امروزه یکی از فعال ترین گروه های دست راستی در آمریکا می باشد. این گروه ابتدا با نام انگلیسی - اسرائیلی با اعتقاد بر اینکه آنها جانشینان واقعی و راستین قبائل گمشده یهودی بوده و آمریکا بعنوان کشوری مسیحی تاسیس شده برای اولین بار توسط وسلی سویفت (Wesley Swift) واعظ انگلیسی زبان و بنیان گذار فرقه مسیحی جدید از طریق دفتر رادیوئی در کالیفرنیا در اواخر دهه ۱۹۴۰ مطرح گردید. عقاید وی توسط دو شاگردش به نام های ویلیام پوتر (William Potter) و ریچارد بوتلر (Richard Butler) ادامه یافت و بوتلر چندی بعد توانست گروه ملل آریایی را تشکیل دهد. (White, 2002, pp. 226-227) بارکون معتقد است اگر خصوصیت کلی دست راستی های افراطی در گذشته براساس نژادپرستی و خشونت های محلی تعریف می شد، با پیدایش گروه های هویت مسیحی نقطه عطفی در جریان اصلی این گروه ها با الهام از علوم الهی و فرضیه هایی همچون منشاء آفرینش با خلقت سفیدپوستان صورت پذیرفته و سیاهپوستان وابسته به شیطان هستند و با بکار گیری تئوری های توطئه دست بر روی مفروضاتی قرار دادند که غیر آزمون پذیر و جنبه آخرت شناسی داشته و پایه ای برای خشونت

در میان گروه های افراطی در آمریکا گردیده است. (Barkun, 1997) امروزه با وجود مشاجرات عمیق نظری و فقدان ساختار کلیسای مرکزی تعداد این گروه ها در سال ۲۰۰۲، ۲۷ مورد بوده است. (Ronczkowski, 2004, p. 40)

آلن ساپ (Allan Sapp) مطالعات عمیقی را در مورد افراطی گرایان دست راستی انجام داد و فرایند این جنبش را به سه گرایش کلی ۱- گروه های برتری سفیدپوستان که شامل سه شاخه اصلی کلن ها، نئونازی ها و گروه ملل آریایی، ۲- گروه های "بقائیسیم" که پایگاه اصلی آنها در مناطق روستائی قرار دارد. هستی و فلسفه این گروه ها بطور قطع در تغییری که در دهه ۱۹۹۰ برای افراطی گرایان دست راستی بوجود آمد، اهمیت داشته است و ۳- گروه های دست راستی افراطی که راهبرد خود را براساس مذهب تعریف می نمایند، مذهبی که هویت مسیحی نامیده می شود و آموزه های آن در راستای اهداف افراطی گرایان می باشد، تقسیم بندی نمود. از دیگر گروه های مذهبی با گرایش نفرت می توان به گروه "خلاصی از بنیادگرایی" اشاره کرد. تفکر آنها بر دشمنی حکومت فدرال و دولت های محلی نهفته شده و از خداوند طلب یاری و مساعدت برای رویارویی با دشمن خویش را خواستار می باشند. این گروه دارای خدای خصوصی با مفهومی که خود از آن مطرح نموده که قابل تمییز و شناسائی از طریق ادیان یهودی، مسیحی و اسلامی نیست، دارا می باشند. دامنه فعالیت این گروه از نواحی شمال مرکزی آمریکا از منطقه اوهایو تا کوه های راکی امتداد دارد. این گروه که از سال ۱۹۹۵ از محبوبیت بسیار بالایی در آمریکا برخوردار گشته، پایه تئوریک بحث خود را همانند دیگر مخالفان حکومت فدرال براساس تئوری توطئه قرار داده و معتقدند که رئوس نظم نوین جهانی در کتاب پروتکل صهیون که بعد از جنگ جهانی اول به تحریر در آمده طراحی شده و یهودیان کنترل و تسلط بر جهان دارند. (White, 2002, pp. 222)

از دیگر گروه های دست راستی می توان به شبه نظامیان اشاره نمود. وایت معتقد است از جمله ایالت های طرفدار اقدامات شبه نظامیان، ایالت میشیگان می باشد که دارای پنج گروه شبه نظامی که محور اشتراک این گروه ها براساس مذهب می باشد، زیست می نمایند. نکته مهمی که در باب گروه های شبه نظامی وجود دارد فصاحت غلیظ آنها در نفرت از حکومت فدرال می باشد که این میزان نفرت در بمب گذاری اوکلاهاماسیتی مصداق پیدا کرد. اگر چه بیشتر گروه های شبه نظامی آمریکا از این بمب گذاری اعلام انزجار نمودند، ولی از نظر کارشناسان بخش تروریسم، این قبیل بمب گذاری ها می تواند باعث تحریک آن دسته از طرفداران رادیکال این گروه ها گردد، همچنان که اف.بی.آی. چندی بعد از بمب گذاری اوکلاهاماسیتی، آریزونا وایپرز (Arizona Vipers) را به واسطه طرح یک سلسله بمب گذاری در چند ساختمان فدرال در سال ۱۹۹۶ دستگیر نمود.

همانطور که اشاره گردید در آمریکا بیش از ۴۰۰ گروه دست راستی از ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ عضو مشغول به فعالیت می باشند که تعداد کل اعضای فعال این گروه های برتری سفیدپوست بین ۱۰۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰ نفر بر آورده شده است. (اعضای فعال کسانی محاسبه شدند که روزنامه های خصوصی گروه را خریده و در جلسات خصوصی گروه ها شرکت می کردند.) که در میان گروه های فعال افراطی دست راستی، هویت مسیحی از دو هزار تا فراتر از چهل هزار نفر، جنبش شبه نظامیان ۱۵۰۰۰ نفر، گروه ملت بین ۱۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ تخمین زده شده اند. (Dobratz, 1997, p. 25) در پایین مهم ترین گروه های تروریستی دست راستی آمریکا را با توجه به غیاب یا حضور کم رنگ فعالیت گروه های تروریستی دست چپی بعد از فروپاشی شوروی مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم.

۱- کوکلاکس کلان (Ku Klux Klan)

از قدیمی ترین و بدنام ترین گروه های نفرت در آمریکا، گروه های کلن که دارای شهرت معنوی و تاریخی گسترده ای از خشونت بوده که تا امروز نیز زیست نموده اند، می توان نام برد. ابتدا هدف اصلی این گروه ها افراد سیاه پوست بودند، ولی به مرور زمان و بویژه بعد از پایان جنگ های شهری اهداف مورد حمله خود را وسعت داده و شامل یهودیان، مهاجرین، گروه های همجنس باز و اخیراً کاتولیک ها را نیز مورد حمله قرار می دهند. در سال ۱۸۶۵ زمانیکه این گروه تأسیس شد، خود را به عنوان یک سازمان مسیحی معرفی نمود، ولی امروزه با توجه به تنوع وابستگی به علوم الهی و ایدئولوژی های افراطی سیاسی دست به فعالیت می زنند. (Southern Poverty Law Center, (b) 2005)

بعد از دهه ۱۹۷۰ دوباره کلن ها به سرعت بواسطه کشمکش های درونی، دادگاهی شدن اعضای فعال آن و منشعب شدن به فرقه های گوناگون دیگر تضعیف گردیدند. در حالیکه بعضی گروه های نژاد پرست رهیافت نظامی خود را حفظ کردند، دسته دیگر در تلاش برای ورود به جریان اصلی جامعه برآمدند و نژاد پرستی خود را در لفافه "حقوق مدنی" پنهان نموده و به حمایت خویش از سفید پوستان ادامه می دهند. تعداد این گروه ها در سال ۲۰۰۲، ۱۳۳ گروه می باشد که نسبت به سال ۲۰۰۱ (۱۰۹ گروه) رشدی ۲۲٪ داشته است که در سال ۲۰۰۴ به ۱۶۳ گروه افزایش داشته است. (Southern Poverty Law Center, (b) 2005) مرکز حقوقی فقر جنوبی در سال ۲۰۰۶ بیان داشت که ۳۴ گروه تروریستی با نام کلن ها با ۱۶۴ شعبه به نسبت ۱۱۰ شعبه در سال ۲۰۰۰ با حدود ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ عضو در سال ۲۰۰۵ مشغول به فعالیت می باشند (Southern Poverty Law Center, (d) 2007) که با توجه به اهمیت مسئله حضور مهاجرین در جامعه امروز آمریکا که حدود ۳۵ میلیون نفر می باشند که از این بین

حدود ۱۱ میلیون نفر از آنها غیر قانونی در آمریکا زندگی می نمایند، بنظر محرکه خوبی برای خیزش مجدد این گروه ها در طی چند سال اخیر بوده است. (Christian Science Monitor, 2007)

۲- گروه های تروریستی ضد سقط جنین

لوکر (Lu Ker) و گرانب (Granbe) بر این باور هستند که عامل اصلی در اعتراض به سیاست سقط جنین عامل مذهب بوده که مرکب از بنیادگرایان کاتولیک و پروتستان می باشد. در سال ۱۹۹۴ نظرسنجی توسط گاس (Guth) از هشت سازمان محافظه کار پروتستان با تقریب یک میلیون نفر عضو نشان داد که ۱۴۴,۰۰۰ نفر از پیروان این سازمان ها دارای ارتباط با گروه "عملیات نجات" که گروهی مخالف قانون سقط جنین می باشد، دارا هستند. این گروه مدعی است که فراتر از ۳۵۰۰۰ عضو فعال در ۲۰۰ شهر آمریکا دارا می باشد.

امروزه ۲/۳ لیبرال دمکرت ها (۶۴٪) معتقدند که سقط جنین بایستی در دسترس افراد مورد نیاز قرار گیرد، در طرف مقابل ۱/۵ جمهوری خواهان محافظه کار (۲۲٪) معتقدند که نبایستی اجازه سقط جنین داد. همچنین تفاوت عمیقی میان گروه های مذهبی و غیر مذهبی همان طور که اشاره گردید وجود دارد، بطوریکه بیش از ۶۰٪ سکولارها معتقد به دسترسی آزاد بوده اند، در حالیکه ۲/۳ پروتستان های سفید پوست (۶۸٪) و ۴۳٪ کاتولیک ها معتقد به ممنوع بودن این فعل بجزء در موارد خاص بوده اند. (Pew, 2005) بر اساس گزارش اتحادیه ملی سقط جنین (National Abortion Federation) در بین سال های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۶، گروه های تروریستی ضد سقط جنین مسوول ۷ فقره قتل، ۱۷ مورد تلاش برای قتل، ۴۱ مورد بمب گذاری، ۱۷۳ مورد ایجاد حریق عمدی، ۱۰۰ مورد حمله با اسید، ۱۵۷ مورد حمله و ضرب و جرح، ۴ مورد آدم ربایی و ۳۸۵ مورد تهدید به قتل انجام داده اند. (Wikipedia, 2008)

۳- نئونازی ها

مفروض اصلی این گروه ها، نفرت از یهودیان و دلبستگی به شخص هیتلر و آرمان های نازی است که در کنار آن نفرت به گروه های اقلیت نژادی، بعضی از فرقه های مسیحی و همجنس بازان را نیز دنبال می کنند. تئوری اصلی این گروه ها براساس "تئوری توطئه" نهفته شده است که معتقدند کلیه مشکلات اجتماعی جهان و به ویژه آمریکا به واسطه مؤسسات سرمایه گذاری و رسانه های یهودی می باشد.

گروه های نازی را می توان به دو دسته کلی تقسیم نمود، ۱ - عده ای از این گروه ها دشمنی با اهداف مطرح شده را خواستار هستند. ۲ - گروه های رادیکال بوده که آرمان ایجاد

یک انقلاب وسیع و تشکیل یک دولت فاشیست را در ذهن می‌پرورانند. نازیسم اگر چه ریشه در اروپا دارد ولی ارتباط آن با آمریکا به واسطه مقوله نئونازی‌ها می باشد. بعد از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل دادگاه نورنبرگ که منجر به وضع قوانین بسیار شدید بر علیه این حزب گشت، بسیاری از گروه های نازیست به واسطه حمایت قانون اساسی آمریکا طبق اصول اولین و دومین اصلاحیه قانون اساسی در دفاع از آزادی مذاهب و آزادی بیان به این کشور مهاجرت نمودند در سال ۲۰۰۱ تعداد این گروه ها ۲۰۹ مورد بوده که این آمار در سال ۲۰۰۲ به ۲۲۰ گروه افزایش داشته است. (Southern Poverty Law Center, (b) 2005)

۴- نژادپرستان کله پوستی

نژادپرستان کله پوستی شکلی از خشونت جنبش برتری سفیدپوستان می‌باشند که به آموزش نظامی، به امید برپا کردن انقلاب در آینده می‌باشند. این پدیده در دهه ۱۹۶۰ در شهرهای صنعتی به ویژه در طبقه کارگر بریتانیا به صورت جنبشی قوی برای اهانت و تحقیر به هیپی‌ها و جوانان طبقه متوسط تشکیل شد. در اوایل دهه ۱۹۸۰، این جنبش به آمریکا رسید و اعضای این گروه ها در آمریکا همانند دیگر کشورها به عنوان جاشو در کشتی‌های کوچک از شهری به شهر دیگر فعالیت می‌کنند. امروزه بزرگترین و خطرناک‌ترین گروه این جنبش به نام "چکش پوست ملت" با هزاران عضو فعال در قسمت‌های آمریکای شمالی و اروپا فعالیت می‌کنند. تعداد کل گروه های شمارش شده در سال ۲۰۰۱، ۴۳ گروه، در سال ۲۰۰۲، ۱۸ گروه، در سال ۲۰۰۳، ۳۹ گروه (Southern Poverty Law Center, (b) 2005) و در سال ۲۰۰۵ به ۵۶ گروه به نسبت ۴۸ گروه در سال ۲۰۰۴ افزایش داشته است. (Southern Poverty Law Center, (c) 2006)

۵- تروریست‌های نئوکنفدرال

بسیاری از گروه ها در جنوب، فرهنگ جنوبی را جشن می‌گیرند، ولی بعضی از گروه ها از آن فراتر رفته و گرایش‌های نژادپرستانه‌ای را در آغوش گرفته‌اند. از جمله این گروه ها می‌توان به "مجمع جنوب" اشاره کرد که در سال ۱۹۹۴ پایه‌گذاری شده و دارای ۹۰۰۰ عضو در سال ۲۰۰۱ بوده که مرکزی برای جنبش نژادی کنفدرال می‌باشد که خواهان تفکیک مجدد جنوب می‌باشند. رهبر این مجمع بیان می‌دارد که اقلیت‌ها و مهاجرین، فرهنگ سفیدپوستان جنوب را از بین می‌برند. آنها مخالف مهاجرت غیر سفیدپوستان و کلیه ازدواج‌های میان نژادی هستند. مایکل هیل (Michale Hill) بنیان‌گذار این مجمع استاد اسبق دانشگاه بوده که سیاه‌پوستان را قاتل و از لحاظ موقعیت طبقه اجتماعی پست معرفی می‌کند. تعداد کل این گروه ها در سال

۲۰۰۱، ۱۲۴ مورد بوده که در سال ۲۰۰۲ به ۹۱ گروه رسیده است، (Southern Poverty Law Center, (b) 2005) که این رقم در سال ۲۰۰۳ نیز حفظ شده است.

۶- جدائی طلبان سیاه‌پوست

این گروه‌ها اساساً مخالف ازدواج‌های میان نژادی و همگرایی بوده و خواستار تشکیل مؤسسات جدائی طلب و حتی یک ملت مستقل برای سیاه‌پوستان می‌باشد. بیشتر اشکال این گروه‌ها به شدت ضد سفیدپوست و سامی می‌باشند. عده‌ای از رهبران مذهبی این گروه‌ها معتقدند که سیاه‌پوست‌ها نه سفیدها برگزیدگان خداوند در کتاب عهد عتیق می‌باشند. (Southern Poverty Law Center, (b) 2005) در ویژه‌نامه خبری اف.بی.آی گروه سیاه‌پوستان یهودی-اسرائیلی به عنوان یک گروه بالقوه خشونت‌آمیز معرفی شده است. این گروه با خصوصیات جنبش هویت مسیحی البته چرخش آفریقایی بوده که براساس مطالعات توری تروپا (Tory Thoepe) معتقدند که اسرائیلی‌های اصیل آفریقایی و سیاه‌پوست بوده‌اند و به واسطه پراکنده شدن قوم یهود، به نیجریه مهاجرت کرده و سپس منتظر وعده خداوند می‌گردند ولی به واسطه دخالت سفیدپوستان، آنها به تجارت برده اسیر شده و باعث پراکنده شدن اسرائیلی‌های آفریقایی سیاه‌پوست شدند. امروزه ترس اف.بی.آی از خشونت بالقوه در تفکرات مذهبی این گروه می‌باشد.

گروه‌های تروریستی زیست محیطی و دفاع از حقوق حیوانات

یکی از پدیده‌های رو به رشد گروه‌های تروریستی در جامعه آمریکا، وجود سازمانهای دفاع از حقوق حیوانات و گروه‌های زیست محیطی می‌باشد. براساس گفته مقامات عالی رتبه فدرال، این گروه‌ها امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدات تروریستی داخلی آمریکا مطرح می‌باشند. این گروه‌ها همانند گروه‌های دست راستی از فصاحتی غلیظ برخوردار بوده که در بعضی مواقع به شکلی افراطی عمل می‌کنند. (Ross, 2006) ویلیام دیسون (William Dyson) متخصص بازنشسته اف.بی.آی در بخش تروریستی داخلی بیان می‌دارد ضروری است که افسران پلیس با روش‌های ویژه ای جرایم را طبقه‌بندی نمایند و تأثیر اقتصادی خشونت افراطی‌گرایان زیست محیطی را مورد بررسی قرار دهند. وی معتقد است که بیشتر جرمهای صورت گرفته توسط این گروه‌ها به عنوان جرمهای معمولی ثبت می‌گردد و در نتیجه اهمیت کل تخریب‌ها، مد نظر قرار گرفته نمی‌شود. در واقع زمانی که تأثیر اقتصادی کل اکوسیستم و حقوق حیوانات محاسبه گردد، اثبات می‌گردد که آمریکا خسارات فراوانی را در طول چند سال اخیر تجربه کرده است. (White, 2002, pp. 232-234)

جیمز لونگ (James Long) و بریان دنسون (Bryan Denson) در مطالعات خویش پی بردند که خسارات ناشی از اکوتروریسم فراتر از چند میلیون دلار برآورده شده است بطوریکه در بررسی پژوهش ده ماهه خود متوجه هزینه فراتر از ۵۰۰۰۰ دلار گردیدند. بیشتر خشونت‌های صورت گرفته در نواحیه غربی آمریکا صورت گرفته که خسارت تخمین زده از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ بالغ بر ۲۸.۸ میلیون دلار بوده است. مجرمین این گروه ها توانایی حمله به زمینهای کشاورزی، تخریب آزمایشگاه‌های تحقیق بر حیوانات از جمله دانشگاه کالیفرنیا و میشیگان، تهدید افراد، خرابکاری بر علیه تجهیزات صنعتی و حریق عمدی را دارا می‌باشند. (White, 2002, p. 233)

این گروه ها دولت را متهم به رفتار تبعیض‌آمیز با خود به نسبت با دیگر گروه های تروریستی داخلی می‌دانند. آنها مدعی هستند که چرا حکومت با گروه های تروریستی چون کلن‌ها، گروه های ضد سقط جنین و غیره که در راستای سیاست‌های نژادپرستانه سیاستمداران سفیدپوست اقدام می‌نمایند، مسامحه کرده ولی گروه زیست محیطی و دفاع از حقوق حیوانات را که تا امروز کسی را به قتل نرسانده‌اند را به نافرمانی مدنی محکوم می‌نماید. آیا جان انسانها به اندازه زندگی حیوانات برای حکومت فدرال دارای اهمیت نمی‌باشد. (Ross, 2006)

نتیجه

تروریسم مفهومی پیچیده و انتزاعی بوده که از سابقه حضور طولانی در آمریکا برخوردار می‌باشد. اگرچه سعی حکومت های گذشته و فعلی بر این مهم بوده که با بکارگیری واژه‌هایی همچون جرم های نفرت، رادیکالیسم و جرم های متعصبانه، آمریکا را کشوری فاقد یا حداقل گروه های تروریستی داخلی معرفی نمایند. امروزه گروه‌های تروریستی بیشماری در این کشور مشغول به فعالیت می‌باشند. رز در مقاله‌ای تحت عنوان "تروریسم داخلی" به نکته مهمی در باب توجه جامعه آمریکا به مسئله تروریسم داخلی می‌پردازد، وی معتقد است که بیشتر مردم آمریکا تا به حال تعریف واژه تروریسم داخلی را از فرهنگ لغات جستجو نکرده‌اند و آنها اطمینان و احترام بر منابع تلویزیون و روزنامه و دسترسی راحت به تهیه اطلاعات می‌گذارند، (Ross, 2006) زیرا این اصل روشنی در جامعه‌شناسی سیاسی است که مردم جوامع گوناگون به ویژه ملت آمریکا علاقه خاصی به پیچیدگی های سیاسی نداشته و کلیات را بر جزئیات ترجیح می‌دهند و در نتیجه حکومت از طریق سیاست‌های گوناگون چون خودسانسوری، افکار عمومی را نسبت به افراد و گروه های تروریسم داخلی آنگونه که مورد خاص خویش بوده، سوق می‌دهد. به عنوان نمونه اکثریت وسیعی از مردم آمریکا، امروزه میان مسلمان و

اعراب، اعراب و تروریسم، تروریسم و عراق و عراق و یازده سپتامبر تفاوت زیادی قائل نمی‌شوند.

در این راستا طبق مطالعات هوایت، از سال ۱۹۵۴ تا ۲۰۰۰ بیش از ۳۰۰۰ اقدام تروریستی در خاک آمریکا و پورتوریکو صورت گرفته که منجر به هفتصد نفر تلفات انسانی گردیده است. از این میزان حملات تروریستی انجام گرفته، ۲۰.۳ آن ناشی از حملات گروه‌های تروریستی خارجی بوده که در کل باعث ۱۱.۶ از تلفات یاد شده می‌باشد (Hewitt, 2003, pp. 12-15) که آمار ارائه شده همان طور که مورد بررسی قرار گرفت دلیلی برای اثبات اهمیت گروه‌های تروریستی داخلی در آمریکا قبل از یازده سپتامبر دارد که این اهمیت با توجه به سیاست‌های متنوع ضد تروریسم آمریکا بعد از یازده سپتامبر که بطور غیرمستقیم رنگ و بوی مذهبی به خود گرفته، باعث تشدید گروه‌های تروریستی داخلی آمریکا به‌ویژه گروه‌های دست راستی شده است. در همین رابطه فوکویاما معتقد است اگرچه القاعده و دیگر گروه‌های اسلامی رادیکال در سودای بوجود آوردن تهدیداتی برای تمدن آمریکائی هستند، اما در شرایط فعلی هیچ‌گونه ظرفیتی برای تحقق رساندن دیدگاه‌هایشان ندارند و اگرچه شدیداً دارای دیدگاه‌های خطرناک توتالیتار می‌باشند اما اساساً بیشتر رژیم‌های سنی مذهب موجود در منطقه خاورمیانه را تهدید می‌کنند. (Fokoyama, 2005, p. 172) پس رسانه به عنوان ابزاری در خدمت حکومت و سیاست خارجی آمریکا با مقدس‌نمایی جنگ علیه تروریسم جهانی، ذهن شهروندان آمریکایی را از تهدیدات بالفعل گروه‌های تروریستی داخلی که تحرکات شان بعد از یازده سپتامبر تشدید گشته، به سمت گروه‌های تروریستی خارجی که احتمال حمله آنها با توجه به تدابیر سخت امنیتی این کشور بالقوه گشته، سوق داده و سعی دارند با بزرگ جلوه دادن این‌گونه تهدیدات بستر مناسبی را برای توجیه اقدامات سیاست داخلی - خارجی دولت بوش فراهم آورند.

منابع و مأخذ

الف. فارسی:

۱- حسین بشیریه (۱۳۸۳). عقل در سیاست، تهران. موسسه پژوهش نگاه معاصر.

ب. خارجی:

- 1- Able, D (2000) Hate Groups, Berkeley Heights, NJ: Enslow.
- 2- Anti-Defamation League (2005, a) Annual ADL Audit: Anti Semitic Incidents Decline in 2005 but Levels Still of Concern in U.S. Washington, DC: ADL.

- 3- Anti-Defamation League (2004, b) Hate Crimes and Terrorism in the United states, Washington, DC: ADL.
- 4- Barkun, Michael (1997) Religion and the Racist Right: The Origins of the Christian Identity Movement. Chapter Hill University of North Carolina, Press 1.
- 5- Chesnoff, R (1991) Between Bomber and Believers, U.S. News & World Report.
- 6- Christian Science Monitor (2007) Anti-Immigrant Sentiments Fuel Ku Klux Klan Resurgence, <http://www.csmonitor.com/2007/0209/p02s02-ussc.html>.
- 7- Copeland, Larry (2004) Domestic Terrorism: New Trouble at Home, USA Today, <http://www.usatoday.com/news/nation/2004-11-14-domestic-terrorism-w.htm>.
- 8- Dobratz B. and Shanks, Meils (1997) White Power, White Pride !, The White Seperatist Movement in the United States, New York: Twayne.
- 9- Espionage Information: Te, UK (2007) Terrorism, Domestic United States Available at <http://www.espionageinfo.com/te-uk/terrorism-domestic-unitedstates.html>.
- 10- Fernandez, Ronald (1980) The Wells Fargo Robbery and the Violent Struggle for Puerto Independence, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- 11- Fokoyama, Fransis (2005) The Right War? The Conservative Debate on Iraq, Edited by Rosen, Gary. Cambridge University Press, United States.
- 12- Gurr, Ted Robert (1991) Some Characteristics of Political Terrorism in the 1960, In Michael Stohled, The Politics of Terrorism. New York: Dekker.
- 13- Hamm, M (1993) American Skinheads: The Criminology and Control of Hate Crime, West port CT: Praeger.
- 14- Harris, J. W (1987) Domestic Terrorism in the 1980, FBI Law Enforcement Bulletin 56.
- 15- Hewitt, Christopher (2003) Understanding Terrorism in America From the Klan to Al Qaeda, Routledge, USA.
- 16- Hoffman, B (1998) Inside Terrorism, New York: Columbia University Press.
- 17- Justice Department, Federal Bureau of Investigation (2000, a) Terrorism in the United States 1999, Counter Terrorism Threat Assessment and Warning Unit Counterterrorism Division.
- 18- Justice Department, Federal Bureau of Investigation (2005, b) Crime in the United States, Hate Crime. available at <http://www.fbi.gov/ucr/cius-04/offenses.html>.
- 19- Lobe, Jim (2005, a) Right-Us Big Jump Found in Anti-Muslim Incidents, <http://ipsnews.net/news.asp?idnews=34766>.

- 20- Lobe, Jim (2005, b) Big Jump in Hate Crimes Against Muslims Documented, <http://news.newamericamedia.org/news/view-article.html?id=127fe28880e48951b564ac2f3e171242e>.
- 21- Morgenthau, A (1994) Terrorist Plot Without a Story, Newsweek.
- 22- Paletz, David L and Rickershauser, Jill (2002) Media and Terrorism in North America, Department of Political Science Duke University USA.
- 23- Press Conference at the Dirkson Senate Office Building (2006) The Interfaith Alliance Foundation, <http://www.interfaithalliance.org/site/pp.asp?c=8djiiwce8b=120706>.
- 24- Ronczkowski, Michael R (2004) Terrorism and Organized Hate Crime, Intelligence Gathering, Analysis, and Investigation, Florida: CRS Press.
- 25- Ross G. Retchen (2006) Defning Domestic Terrorism, Newtopia Magazine, a Journal of the New Countre Culture.
- 26- Smith Brent L (1994) Terrorism in America: Pipe Bombs and Pipe Dreams, Albany: State University of New york Press.
- 27- Southern Poverty Law Center (2001, a) The Year in Hate, Montgomery, AL: SPLC.
- 28- Southern Poverty Law Center (2005, b) The Year in Hate 2004, Montgomery, AL: SPLC.
- 29- Southern Porverty Law Center (2006, c) The Year in Hate 2005, Montgomery, AL: SPLC.
- 30- Southern Porverty Law Center (2007, d) The Year in Hate, Hate Group Count Reaches 844 in 2006, Montgomery, AL: SPLC.
- 31- Splers, Ronald (2004) Focus on Counter Terrorism, The Anotomy of Terrorism, Foreign Service Journal.
- 32- The Pew Research Center for the People and Press (2005) Strong Support for Stem Cell Research Abortion and Rights of Terror Suspects Top Court Issues.
- 33- Tyler, Lewis (2005) FBI Releases 2004 Hate Crime Statistics, <http://www.civilrights.org/issues/hate/details.cfm?id=38573>.
- 34- White, Jonathan R (2002) Terrorism an Introduction, (Third Editon), Wadsworth, Canada.
- 35- Wikipedia (2008) Christian Terrorism, available at <http://en.wikipedia.org/w/index.php?title=christian-terrorism&action=edit§ion=2>.